

واکاوی انقلاب‌های رنگی

ابراهیم مجیدی / امیر محمد سوری

چکیده

تحولات اخیر انقلاب‌های رنگی، نشان از تزلزل و ناکامی در شیوه برپایی چنین حرکت‌هایی است. برای شکل دادن به انقلاب و برقراری دموکراسی پیش‌نیازهایی لازم است که هیچ‌کدام از این عوامل در انقلاب‌های رنگی قابل مشاهده نیست. عنصر اصلی در هر انقلابی خواست مردم و رهبران جامعه برای تغییر بنیادین در ارزش‌ها و سیاست‌های حاکم در جامعه است در حالی‌که در مورد انقلاب‌های رنگی علت اصلی شکل‌گیری تحولات به دلیل کمک‌های مالی و معنوی آمریکا بود. البته در این میان نارضایتی‌هایی در بین مردم وجود داشت اما محرک اصلی در برپایی تظاهرات آمریکا بوده است در حالی‌که پس از این اتفاقات نیز شاهد تغییر جدی‌ای در بنیادهای جامعه نیستیم. از طرفی استقرار دموکراسی نیازمند پیش‌نیازهای اصلی شناخته شده‌ای هم‌چون تقویت اقتصاد بازار آزاد و تقویت نهادها و جامعه مدنی است که تمامی این امور در یک ظرف زمانی طولانی مدت قابلیت شکل‌گیری دارند و نمی‌توان از خارج به کشوری دموکراسی را تزریق کرد.

کلیدواژه‌ها

انقلاب‌های رنگی -

ذهن همواره به دنبال یافتن سریع‌ترین و ساده‌ترین پاسخ به تحولات پیرامونش است که این امر یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های موجود در علوم مختلف است. این مساله در تبیین پدیده‌های علوم اجتماعی به علت پیچیدگی و عمق تحولات تشدید می‌گردد و به همین دلیل شاهد منطبق نبودن تحلیل‌ها با واقعیات هستیم. بهترین گواه برای این نکته را می‌توان در تبیین و تشریح واژگانی به نام انقلاب‌های رنگی یافت. واژه انقلاب‌های رنگی برای توضیح تحولات سیاسی‌ای که در کشورهای چندی هم‌چون اکراین، گرجستان و قرقیزستان رخ داد به کار برده شده است. برخی از تحلیل‌گران در تحلیل اتفاقات این دسته از کشورها مدعی هستند که هم شاهد انقلاب بوده‌ایم و هم استقرار دموکراسی و برخی از این که چنین اتفاقاتی در اوراسیا رخ داد غرق در حیرت شدند و به خاطر سیاست کشورهای حامی هورا می‌کشیدند.

اما چگونه می‌توان در این مورد با اطمینان سخن گفت. تحولات امروزه در این دسته از کشورها امر دیگری را نشان می‌دهد. ساکاشویلی جوان به همان اتهاماتی متهم است که در ۲۰۰۳ شواردنازه را متهم می‌کرد. روابط تیموشنکو و یوشچنکو که

رهبران انقلاب نارنجی در اکراین بودند رو به سردی گراییده و یانوکوویچ در حال قدرت گرفتن است.

چگونه می‌توان از انقلاب نام برد در حالی که هیچ‌گونه تغییر ژرفی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی رخ نداده است؟ آیا با فداکاری چند هزار انسانی که چند شبی را در سرمای زیر صفر درجه در خیابان‌ها به سر برده‌اند می‌توان نهادهای دموکراتیک، شفافیت، نهادهای قانونگذاری سالم و انتخابات آزاد و منصفانه ایجاد کرد؟ و سوال مهم‌تر این که آیا با کمک بنیادی که فرسنگ‌ها با کشور مقصد فاصله دارد می‌توان دموکراسی ایجاد کرد؟ و به بیانی دیگر آیا دموکراسی نیازمند بسترهای مناسب نیست و با دلارهای سوروس و غم‌خواری‌های مایلز امکان تحقق دارد؟

بحث اصلی این پژوهش نشان دادن این مطلب است که برای استقرار دموکراسی و یا برپایی انقلاب پیش نیازهایی لازم است که در پروژه انقلاب‌های رنگی ملاحظه نمی‌گردد. به همین دلیل در ابتدا سعی در تبدیل به مسئله کردن مفاهیم انقلاب و دموکراسی در مورد انقلاب‌های رنگی هستیم. برای اثبات این ادعا ضمن استفاده از مباحث نظری به تحولات درونی این دسته از کشورها نیز

اشاره می‌گردد و نشان می‌دهیم که به عنوان مثال پس از وقوع انقلاب‌های رنگی در اکراین و گرجستان این کشورها هم‌چنان درگیر فساد و استبداد و رقابت‌های سیاسی گسترده و تظاهرات خیابانی هستند.

انقلاب

انقلاب تحول سیاسی پیچیده‌ای است که در طی آن حکومت مستقر به دلایلی توانایی اجبار و اعمال زور را از دست می‌دهد و گروه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی به مبارزه بر می‌خیزند تا قدرت سیاسی را قبضه کنند. از عناصر اصلی انقلاب می‌توان به نارضائی اجتماعی، پیدایش گروه‌های بسیج‌گر، ناتوانی در قوای سرکوب دولت و کوشش برای ایجاد ساخت جدید قدرت عناصر هر وضعیت انقلابی را تشکیل می‌دهند.^۱

در همین زمینه ساموئل هانتینگتون انقلاب را عبارت از تحول سریع و اساسی و خشونت‌بار در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم جامعه و در نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری و فعالیت و سیاست‌های حکومتی می‌داند. بنابراین در تعریف انقلاب به جز عنصر تحول در ساخت قدرت، عناصر ایدئولوژی و مشروعیت سیاسی، پایگاه

اجتماعی گروه حاکمه و اقدامات عملی دولت در تغییر ساخت جامعه در نظر گرفته می‌شوند. به این معنی انقلاب تنها دست بدست شدن قدرت از گروهی به گروه دیگر نیست بلکه این گروه‌ها از نظر منشا اجتماعی و ایدئولوژی و سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کنند با یکدیگر تفاوت دارند. نفس تغییر در پایگاه اجتماعی گروه حاکمه به معنی تغییری اساسی در ساختار جامعه است.^۲

به هر حال در خصوص انقلاب، تا کنون چهار نسل از نظریات مطرح شده است. نسل اول نظریات که به تاریخ طبیعی انقلاب‌ها معروف گشته در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ توسط جامعه‌شناسان و نظریه پردازان، الگوهای مشترک وقایع انقلابات بزرگ ۱۶۴۰ انگلیس، انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را استخراج کردند و قوانین عامی را از درون آن استخراج کردند. اصول مندرج در این دسته از انقلاب‌ها عبارت بود از: ۱- قبل از انقلاب، بلوک روشنفکران از حمایت رژیم دست برداشته و خواستار اصلاحات اساسی می‌شوند. ۲- دولت تلاش می‌کند با انجام اصلاحات اساسی انتقادات را فرونشاند. ۳- سقوط واقعی رژیم با یک بحران سیاسی حاد آغاز می‌شود که در نتیجه ناتوانی حکومت برای حل برخی از مشکلات اقتصادی و

نظامی و سیاسی است. ۴- پس از انقلاب، منازعات درونی‌ای ایجاد می‌گردد که انقلابیون را با مشکلاتی جدی مواجه می‌سازد. ۵- اصلاح طلبان میانه‌رو اولین گروهی هستند که زمام امور را در دست می‌گیرند. ۶- بعد از اصلاح طلبان، مراکز جدید و تندرو بسیج توده‌ای با اشکال سازمانی جدیدی سربر می‌آورند. ۷- مرحله رادیکالیسم و تندروی انقلاب نهایتاً جای خود را به مرحله عمل‌گرایی و تعقیب میانه‌روی و پیشرفت در چارچوب وضع جدید می‌دهد.^۳

در نظریات نسل اول انقلاب، اصلی‌ترین پرسش‌ها بی‌پاسخ ماندند، این پرسش‌ها مربوط به علل وقوع انقلاب‌ها می‌باشد؛ چرا انقلاب‌ها رخ می‌دهند؟ منافع مخالف با رژیم پیشین چه بوده است؟ در نتیجه، نسل دومی از تحلیل‌گران انقلاب ظهور می‌یابند که طرفدار مکتب نظریه عمومی خشونت سیاسی بودند. در این نسل، در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ چهار رویکرد ظهور یافتند. رویکرد اول رویکرد روان‌شناختی بود که توسط دیویس و تد رابرت گر شکل گرفته است. آنها بر این نظر هستند که هرگونه تغییر در جامعه اگر نتواند انتظارات مردم را برآورده سازد سبب بی‌ثباتی می‌گردد. دومین رویکرد به وسیله اسملسر و جانسون

مطرح شده است که به جای تاکید بر نارضایتی مردم به نهادهای اجتماعی پرداخته‌اند. بدین معنی که اگر یک نظام فرعی مستقل از دیگر نظام‌های فرعی شروع به تغییر کند باعث عدم توازن در جامعه و طرح ارزش‌های جدید می‌گردد و بحران و بی‌ثباتی آغاز می‌گردد. در سومین رویکرد، هانتینگتون با تلفیق دو نظریه فوق بر این اعتقاد است که مدرنیزاسیون به عدم توازن نهادی منتج می‌گردد چرا که رشد آموزشی و اقتصادی باعث افزایش مشارکت مردم و پاسخگو نبودن نهادهای سیاسی می‌شود که به شورش و انقلاب می‌انجامد. از طرفی چارلز تیلی در رویکرد چهارم با مطرح کردن بسیج منابع خاطر نشان می‌سازد که مردم ناراضی فاقد سازماندهی و منابع لازم قادر به برپایی انقلاب نیستند.

این طیف از نظریات نیز از همان مشکلات در خصوص تبیین چرایی و چگونگی وقوع انقلاب رنج می‌برند. نسل دوم نظریات انقلاب‌ها را نتیجه اقدامات یک جنبش مخالف که درصدد کنترل دولت هستند می‌دانند. اما انقلاب‌ها غالباً نه از اقدامات مخالفان انقلابی قوی، بلکه از فروپاشی درونی دستگاه‌های دولت آغاز می‌گردد.^۴

کلان و ساختاری تعیین نمی‌گردد.

تصمیمات بازیگران یا کارگزاران بر امکان موفقیت و چگونگی تحول انقلاب تاثیر می‌گذارند و منظور از مشروط بودن خط سیر دلالت بر این دارد که رخدادهای اقداماتی که در طی فرایند انقلابی صورت می‌گیرد پیامدهای پس از آن موثر است. به هر حال خط سیر انقلاب در این دیدگاه، بر این اساس است که ۱- بحران دولت، شکاف نخبگان و نارضایتی‌های مردمی است که ریشه‌های انقلاب را تشکیل می‌دهند ۲- ایدئولوژی‌ها، ائتلاف‌ها و منازعاتی که در طی پدیدار شدن فرایند انقلابی توسعه می‌یابند و ۳- مبارزه میان رهبران، گروه‌ها و قدرت‌های خارجی گوناگون برای تعیین پیامدهای انقلاب است.^۶

اما در مورد شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی شاهد بسیاری از عناصر پذیرفته شده در هر انقلابی نیستیم. مهم‌ترین عاملی که در تمامی نظریات انقلاب یافت می‌شود این است که انقلاب توسط خواست جامعه و نیروهای درونی جامعه رخ می‌دهد و آحاد یک ملت به دلایل گوناگون دست به تغییر دولت و تغییر ارزش‌های جامعه می‌زنند. اما اساس شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی به خاطر کمک‌های مالی و معنوی آمریکا بوده است.

نسل سوم نظریات انقلاب با توجه به ساختارهای دولت که موسوم به نظریات ساختاری می‌باشند، بر این باورند که انقلاب‌ها ترکیبی از ضعف دولت، منازعه میان دولت‌ها و نخبگان و قیام‌های مردمی است. به بیان اسکاچپول تلاش‌های دولت برای مقابله با فشارهای رقابتی بین‌المللی از طریق افزایش درآمد یا اقتدار حکومت، غالباً در تعارض با منافع نخبگان قرار می‌گیرد، چرا که شاید اهداف دولت مستلزم حذف امتیازات سنتی نخبگان باشد و یا منابع قدرت نخبگان را تهدید نماید. بنابراین، آسیب‌پذیری دولت در برابر بحران سیاسی به میزان توانایی نخبگان برای تاثیرگذاری بر دولت و استفاده از منابع اشان علیه دولت بستگی دارد.^۵

نسل چارم نظریات انقلاب با توجه به شرایط تاریخی و حوادث شکل گرفته به این موضوع می‌پردازد که چرا یک انقلاب در زمان خاصی رخ می‌دهد و چرا یک انقلاب دارای ویژگی‌های خاصی است؟ از این رو این نظریه پردازان به فرایند انقلابی می‌پردازند. آنها با نگاه دقیق به فرایندهای انقلابی به ویژگی‌های کارگزاری و مشروط بودن خط سیر در انقلاب‌ها می‌پردازند. منظر از کارگزاری این است که همه جنبه‌های یک انقلاب از قبل به وسیله عوامل اجتماعی

البته از این نکته نیز نمی‌توان غافل ماند که فساد و استبداد موجود در این دسته از کشورها دلیل مهیا شدن زمینه‌هایی برای دخالت‌های آمریکا گردیده است. اما نکته اصلی همان گونه که ذکر گردید انقلاب در نتیجه یک تحول سیاسی و فرهنگی پیچیده داخلی و درونی است و هر چند که مشکلات داخلی نیز موثر بوده اما مهم‌ترین عامل علت بیرونی است. به هر حال همان‌گونه که در ذیل بدان اشاره خواهد شد عامل خارجی تاثیر بسیار مهمی بر شکل‌گیری این تحولات داشته که البته به همین دلیل تغییر ژرفی هم در ساختارها و هم عقاید جامعه به وجود نیامده است.

جهت بیان حمایت‌های آمریکاییان لازم است ذکر گردد که مقامات آمریکایی و به ویژه مقامات غیر دولتی این کشور قبل از بحران و در خلال انقلاب‌ها با موضع‌گیری و حمایت و حتی با اعزام هیأت‌های بلند پایه سیاسی و اقتصادی و نظامی به این کشورها با هجمه‌ای گسترده در بالاترین سطح وارد صحنه شده و از مخالفین دولت وقت و سپس از دولت و زمامداران جدید حمایت قاطع و پشتیبانی می‌نمودند.^۷ قبل از انتخابات اوکراین جورج بوش پدر، کسینجر، آلبرایت، رامسفلد، سناتور جان مک کین،

ریچارد هالبروگ مسافرانی بودند که به کیف رفتند و مسافرین دیگری هم قبلاً به تفلیس یا باکو هم سفر کرده بودند.^۸

آمریکا در اوکراین با برپایی تظاهرات، وب سایت‌های گوناگون و به کارگیری مشاوره‌های مختلف تلاش بسیاری در جهت سرنگونی دولت اوکراین به انجام رساند.^۹ آمریکا کمک‌های مالی در اختیار گروه‌های فعال جامعه مدنی برای آموزش رأی دهندگان اوکراینی و تشویق آن‌ها به رأی دادن قرار داد. بر اساس ارقام رسمی دولت آمریکا، مبلغ ۱۸ میلیون دلار به فعالیت‌های مربوط به این انتخابات کمک کرده است.^{۱۰} اما در این میان به مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بیرونی در شکل‌گیری این تحولات می‌پردازیم:

۱- نقش سفیر آمریکا در وقوع انقلاب‌های رنگی

در طول تاریخ افراد و شخصیت‌ها در تحولات داخلی و منطقه‌ای و حتی جهانی نقشی اساسی ایفا نموده‌اند. به همین منظور از «افراد» هم به عنوان یکی از بازیگران در تحولات مهم یاد می‌کنند. ریچارد مایلز سفیر آمریکا در انقلاب رز گرجستان و قبل از آن در صربستان، بلغارستان و آذربایجان چنین

مسئولین این بنیاد در مقام و جایگاهی نیستند که در مورد فرآیند انتخابات در گرجستان قضاوت نمایند. شوارنادزه هم‌چنین در آن زمان این بنیاد را تهدید به اخراج از گرجستان نمود. شوارنادزه چند روز قبل از استعفا و سقوط دولت خود اعلام کرد که یک سازمان غیر دولتی، ۳ میلیون دلار از دولت آمریکا برای عقیم گذاشتن این انتخابات دریافت کرده است و وی دستور بررسی این موضوع را داد که فرصت بررسی حاصل نشد. گفتنی است که شوارنادزه پس از استعفا علناً اعلام کرد که بنیاد سوروس به عنوان مقصر اصلی سقوط دولت وی است و افزود که من شوکه شدم که چطور یک سازمان غیر دولتی تا این حد می‌تواند در امور داخلی یک کشور دخالت نماید. من در مورد کمک مالی این بنیاد به طور دقیق نمی‌توانم اظهار نظر کنم ولی یکی از سفرا به من گفت که ۲/۵ تا ۳ میلیون دلار کمک مالی به مخالفین کرده است.^{۱۱}

هدف بنیاد سوروس در گرجستان این بود که اوضاع را همانند یوگسلاوی سابق هدایت نماید. فعالیت‌های این بنیاد در یوگسلاوی در سال ۲۰۰۰ منجر به خلع ید و استعفای اسلوبدان میلو سویچ گردید. به نوشته روزنامه **Globe and mail** چاپ کانادا،

نقشی را ایفا کرده است. شاید تعداد معدودی بر دخالت مستقیم آمریکا از طریق ریچارد مایلز سفیر آمریکا در گرجستان شک و تردید داشته باشند.

ریچارد مایلز کسی است که تا کنون در چهار انقلاب نقش اصلی را ایفا کرده و بازیگر و کارگردان اصلی صحنه در کشورهای بلغارستان، یوگسلاوی سابق و آذربایجان و گرجستان بوده است. به گونه‌ای که پس از بحران گرجستان، وی به سفیر «برانداز» و به قول جراید روسیه به سفیر «مصیبت بار و نامیمون» مشهور شد و جراید گرجستان نیز از وی به عنوان سفیر کار کشته و باتجربه در انقلاب‌ها و کودتاها یاد کردند.

۲- بنیاد سوروس

در مورد حمایت‌های علنی و آشکار بنیاد سوروس و جامعه باز به احزاب مخالف دولت گرجستان در انتخابات ۲۰۰۳ مجلس این نکته را باید یادآور شد که ادوارد شوارنادزه در بحبوحه بحران و شاید ۱۰ روز قبل از استعفای خود در واکنش به اقدامات این بنیاد ضمن هشدار به مسئولین سوروس گفت: حمایت بنیاد سوروس از احزاب مخالف و کمک مالی به آن‌ها مداخله مستقیم در امور داخلی کشور محسوب می‌شود و

جورج سوروس سرمایه‌دار آمریکایی یکی از حامیان اصلی در سرنگونی حکومت شوارنادزه می‌باشد.

۳- سازمان‌ها و جنبش‌های مدنی و غیر دولتی خارجی (آمریکایی)

سایت «ویکی پدیا» به نقل از گاردین ضمن اشاره به مؤسسات آمریکایی حامی انقلاب‌های رنگی نوشته است که این مؤسسات از بودجه فدرال برای اهداف خود سود می‌جستند. این سازمان‌ها عبارت هستند از: **Freenet.usAID**، مؤسسه وقف ملی برای دموکراسی، انستیتو دموکراتیک ملی، انستیتو جمهوری‌خواه بین‌المللی وابسته به حزب جمهوری‌خواه، مؤسسه جمهوری بین‌المللی، بنیاد ملی برای دموکراسی متعلق به مادلین آلبرایت، مؤسسه دموکراتیک ملی در امور بین‌المللی و خانه آزادی متعلق به جیمز دولسی به‌طور مستقیم در حمایت از انقلاب‌های رنگی دخیل بوده‌اند.^{۱۲}

نمونه دیگر این‌که جان مک کین سناتور آمریکایی در سال ۱۹۹۵ با تأسیس مرکزی در گرجستان فعالیت‌های خود را در این زمینه آغاز نمود. روزنامه انگلیسی زبان مسنجر در ۳ دسامبر به نقل از روزنامه هیل می‌نویسد که حزب جمهوری‌خواهان

کمک‌های بسیاری به انقلاب رز کرده‌اند. مؤسسه بین‌المللی جمهوری خواهان (TRI) شاخه آموزش جامعه مدنی GOP به ریاست سناتور جان مک کین بالغ بر ۸ سال است که در گرجستان فعال است. رئیس مؤسسه مزبور اعلام کرد اگر چه هدف اصلی خلع ید شوارنادزه نبود، ولی تحولات نشان داد که ما کاملاً موفق بوده‌ایم. البته سازمان‌ها و موسسات غیر دولتی متعددی در این کشورها تأسیس شده‌اند که کمک‌های مالی خود را از غرب و به ویژه آمریکا و سازمان‌های غیر دولتی آن‌ها دریافت می‌کنند.

۴- تأسیس شبکه‌های تلویزیونی آمریکایی
تأسیس یک کانال تلویزیونی سراسری مجهز به اکیپ‌های مشاوران تبلیغاتی و سیاسی خارجی برای در اختیار قرار دادن به مخالفین از دیگر شیوه‌های طراحان این انقلاب‌ها بود. به عنوان نمونه شبکه تلویزیونی روستاوی با کمک و حمایت مالی آمریکا و بنیاد سوروس تأسیس و به عنوان یکی دیگر از اهرم‌های مخالفین و ابزارهای آمریکا برای پیش‌برد اهداف‌شان بود که در خلال بحران پارلمانی به دلیل فعالیت شبانه روزی و پوشش خبری بسیار وسیع از فعالیت‌ها و سیاست‌های احزاب مخالف و هم‌چنین

تظاهرات و اعتراضات مردمی توانست تأثیر بسزایی در حمایت‌های مردمی ایفا کند. همان‌گونه که نشان داده شد انقلاب‌های رنگی بیشتر توسط بازیگران خارجی شکل گرفته و به همین دلیل گذشته از آن که نمی‌توان برای آن واژه انقلاب و یا تحول سیاسی را انتخاب کرد بلکه نمی‌توان به تداوم آن نیز خوشبین بود.

دموکراسی و گذار

دولت جورج بوش ارتقای دموکراسی را جزو اهداف اصلی سیاست خارجی خود قلمداد می‌کند. بوش در دور دوم ریاست جمهوری و در سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۰۶ تمرکز خود را بر گسترش دموکراسی در خارج قرار داد و کاخ سفید انواع ابتکارات را برای سرعت بخشیدن به شکوفایی دموکراسی در سراسر جهان آغاز کردند. البته ایده گسترش دموکراسی در دوران رییس جمهورهای قبلی آمریکا نیز قابل مشاهده است.

پس از ظهور و رشد دموکراسی خواهی و فروپاشی نظام‌های غیردموکراتیک در اروپای جنوبی یعنی پرتغال، اسپانیا و یونان در دهه ۱۹۷۰، شاهد موج تازه‌ای از نظریه پردازی درباره شیوه‌ها، اشکال و زمینه‌های

گذار به دموکراسی در حوزه جامعه شناسی سیاسی هستیم. مراد از دموکراسی در این تحلیل‌ها نه لزوماً نوعی نظام آرمانی در مفهوم حداکثری آن به عنوان شیوه زندگی دموکراتیک در همه حوزه‌ها، بلکه نوعی از نظام‌های سیاسی موجود به معنای حداقلی و به عنوان شیوه‌ای از حکومت و یا تکنولوژی سیاسی می‌باشد که در آن اقتدار سیاسی از طریق رقابت و مشارکت در انتخابات به واسطه احزاب سیاسی از رای و رضایت اکثریت مردم به عنوان سرچشمه اصلی مشروعیت سیاسی نشأت می‌گیرد. مفهوم دموکراسی حداقلی و یا سیاسی در نظریه‌های گذار برجستگی بیشتری دارد.^{۱۳}

تجربه‌های تاریخی صورت گرفته در گذار به دموکراسی را می‌توان با سه معیار نشان داد. یکی نیروی محرک و یا منبع حرکت در گذار که ممکن است از بالا و از پایین و یا از بیرون شکل گیرد؛ دوم شکل و شیوه آغاز گذار و دست‌یابی به دموکراسی اولیه که ممکن است یا مسالمت‌آمیز یعنی از طریق توافق و یا اصلاح باشد و یا غیر مسالمت‌آمیز یعنی از طریق کودتای دموکراتیک و یا انقلاب دموکراتیک شکل گیرد؛ و سوم گستره و ژرفای گذار به دموکراسی و یا درجات گذار که ممکن است

از دموکراسی حداقلی تا دموکراسی حداکثری را دربر بگیرد.^{۱۴}

نظریات گذار به دموکراسی با تاکید بر نقش نخبگان و از بالا، بر نقش توده‌ها تاکید ندارد. اما در خصوص عوامل موثر بر اشکال گذار که خشونت آمیز و یا مسالمت آمیز باشد یا این که از بالا یا از پایین باشد به حکم تجربه تاریخی می‌توان چهار عامل را ذکر کرد. ۱- درجه بالای انسجام ساختاری جناح‌های تشکیل دهنده نخبگان حاکمه؛ ۲- درجه بالای همبستگی ارزشی میان جناح‌های تشکیل دهنده نخبگان حاکم؛ در دو عامل فوق پایین بودن انسجام ساختاری و پایین بودن همبستگی ارزشی، خشونت را بالا برده و افزایش می‌دهد؛ ۳- میزان نارضایتی توده‌ای و سازماندهی آن از طریق رهبران که به صورت پایین بودن همبستگی ساختاری و ارزشی خشونت آمیز شدن فرایند گذار افزایش می‌یابد و ۴- نگرش مساعد نیروهای مسلح به فرایند گذار این فرایند را مسالمت آمیز می‌سازد

به هر حال ساموئل هانتینگتون در کتاب موج سوم بیان می‌کند که پس از کودتای دموکراتیک پرتغال در ۱۹۷۷ پیشرفت چشم‌گیری در گسترش دموکراسی رخ داده است. او بر این نکته تاکید دارد که

مردم از اعمال و افکار دیگر مردمان در سراسر جهان الهام می‌گیرند و این عامل یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری و هدایت دموکراسی است.^{۱۵} به عنوان مثال انقلاب‌های رنگی در اکراین و گرجستان تاثیر بسیار قابل ملاحظه‌ای بر رهبران قرقیزی گذاشت و روند انقلاب رنگی در این کشور را تسریع کرد. از طرفی انقلاب‌های رنگی در کشورهای گرجستان و اکراین نیز طبق همین نظریه متاثر از تفکرات کشورهای دموکراتیک بوده است که با الهام از تفکرات و اندیشه‌های آنان سعی در ایجاد دموکراسی در کشورهايشان دارند.

از طرفی بر طبق نظر رابرت پوتنام، عنصر حیاتی در تقویت جامعه دموکراتیک را سرمایه اجتماعی می‌داند. سازمان‌های غیر دولتی قدرت‌مند و نخبگانی که توانایی بسیج جامعه را داشته باشند از عناصر اصلی سرمایه اجتماعی است.^{۱۶} هانا آرنه نیز اشاره به این دارد که وجود چنین عناصری در جامعه برای متحد کردن جامعه و فرار از اتمیزه شدن یا همان فردگرایی افسار گسیخته برای ایستادن در برابر قدرت دیگر دولت‌ها بسیار مهم است.^{۱۷} در همین زمینه به قرقیزستان اشاره می‌شود که به خاطر تاثیر قبیله و وابستگی‌های منطقه‌ای، ایجاد دموکراسی با

مشکل مواجهه است و سرمایه اجتماعی و عناصر موجود در آن می‌تواند به این کشور کمک کند تا ضمن حفظ انسجام اجتماعی به سمت دموکراسی حرکت کند.

اما به رغم این تفکرات که جزو نظریات پشتیبانی‌کننده انقلاب‌های رنگی هستند نظریات دیگری نیز هستند که با این اندیشه‌ها به طور جدی به مخالفت می‌پردازند^{۱۸}. از جمله این متفکرین می‌توان به فوکویاما اشاره کرد. فوکویاما به اتخاذ روش مهندسی اجتماعی به صورت بسط دموکراسی که در دولت بوش به طور جدی دنبال می‌شود مخالف است. فوکویاما در مورد ایجاد و بسط دموکراسی نظر روشنی را مطرح می‌کند. وی با انتقاد از دولت بوش تصریح می‌کند که آمریکا هرگز، هیچ وقت و در هیچ کشوری نتوانسته است دموکراسی را از خارج به آن کشور تحمیل کند. مردم جوامعی که خواستار دموکراسی‌اند، باید خودشان آن را بوجود آورند. این گونه نیست که ایالات متحده بتواند به سادگی تصمیم بگیرد که بخشی از دنیا را دموکراتیزه کند و سپس به راحتی بتواند در تحقق آن نیز موفق شود. این امر مستلزم گفت‌وگوها و فشارهای داخلی است^{۱۹}.

مایکل ماندبوم نیز معتقد است که دموکراسی اساساً دو پایه دارد. آزادی و حاکمیت. اگر امروزه بتوان از وجود حاکمیت صحبت کرد اما دستیابی به عنصر دیگر یا همان آزادی هم‌چنان سخت و تضمین‌ناپذیر است. همین مساله تداوم دموکراسی را بسیار سخت ساخته است. ایجاد آزادی نیازمند پیش‌نیازها و کارکردهای عملی‌ای است که شامل قانون‌گذاری و بروکراسی حکومتی و نظام‌های حقوقی قدرتمند با سیستم قضایی کارآمد و غیره است و این که مردم باید معتقد به اهمیت حفاظت از این حوزه‌های اجتماعی و زندگی شهری از دخالت دولت باشند. نهادها، مهارت‌ها و ارزش‌های لیبرال پیش‌نیازهایی هستند که شرایط خاص خودش را می‌خواهد و از نظر زمانی حداقل یک نسل طول می‌کشد. آزادی نه تنها با زمان توسعه پیدا می‌کند بلکه امری درونی و مستقل است. تمامی این امور نشان می‌دهد که دموکراسی امری بطئی است و با فشارهای عمو سام امکان تحقق ندارد^{۲۰}.

در همین حال ماندلیوم اشاره می‌کند که بریتانیا که توانست دموکراسی را در هند ایجاد کند. اما فوراً این نکته را یادآوری می‌کند که بریتانیا حداقل یک قرن در این

کشور حضور داشته و البته در بیشتر جاهایی که بریتانیا حضور داشته و حکم‌فرمایی کرده دموکراسی با مشکل مواجه شده است.^{۲۱}

از طرفی عامل اصلی در ایجاد دموکراسی اقتصاد بازار آزاد است. بازار آزاد دموکراسی را گسترش می‌دهد به دلیل این‌که هرگونه فعالیتی در اقتصاد بازار خود نیازمند شکلی از آزادی است. سرمایه و فعالیت اقتصادی اساساً در محیط‌هایی توان فعالیت دارد که از آزادی و اطمینان برخوردار باشد و تمامی این عوامل در دموکراسی امکان تحقق دارد.^{۲۲}

به هر حال دموکراسی پدیده ساده‌ای نیست و حتی پدیده‌ای نیست که یک دولت با کمک اجتماعی از دیگر دولت‌ها بتواند آن را محقق کند. پیرهاسنر جامعه‌شناس سیاسی فرانسوی در بیانی مشهور از مثلث طلایی دموکراسی سخن می‌گوید. از نظر او دموکراسی مثلثی است که سه ضلع دارد: ۱- حکومت قانون؛ ۲- مشارکت مردم در تعیین شکل و عملکرد دولت؛ و ۳- آزادی‌های فردی مصوب و قانونی

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که دموکراسی آن‌گونه که عموماً درک می‌شود خصلتی بومی، محدود، تدریجی و مفاهمه‌گرایانه دارد که این مسایل ذکر شده

اصولاً در تجربه انقلاب‌های رنگی مفقود بوده است و برعکس آن‌چه در این انقلاب‌ها آشکار بوده است دلار و مداخله در امور داخلی دیگر کشورها است.

به هر حال پژوهش حاضر با تفکر دوم بیشتر سازگاری دارد و البته اعتقاد دارد که ادعای شکل‌گیری دموکراسی در مورد انقلاب‌های رنگی واهی است و آمریکا هرگز موفق به پیاده‌سازی دموکراسی در کشورهای اکراین و قرقیزستان و گرجستان نگردیده است. نتیجه این امر امروزه قابل مشاهده است.

اما امروزه آمریکاییان در مورد دموکراسی گونه دیگری می‌اندیشند که با تفکراتی که در ابتدا بدان اشاره کردیم بیشتر هم‌خوانی دارد و مهم‌تر این که اعتقاد دارند می‌توانند به مهندسی اجتماعی در دیگر کشورها بپردازند و برای کشورهای ناهمگن با سیاست‌های آمریکا دموکراسی به ارمغان بیاورند. به همین دلیل سنای آمریکا در سال ۲۰۰۶ کمک‌های مالی بسیاری برای گسترش دموکراسی در سراسر جهان را تصویب نمود. این بودجه شامل ۵۶۵ میلیون دلار کمک به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و اختصاص ۷۰ میلیون دلار برای گرجستان با هدف ترویج دموکراسی و انجام اصلاحات اقتصادی می‌بود.

از این مبلغ بالغ بر ۸۵ میلیون دلار برای روسیه، ۹۵ میلیون دلار برای اوکراین، ۷۵ میلیون دلار برای ارمنستان، ۳۵ میلیون دلار برای آذربایجان و ۱۵ میلیون دلار برای بلاروس اختصاص یافته است.

با توجه به اظهارات بوش، دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری وی بیش از ۴/۶ میلیارد دلار کمک مالی به حمایت از برنامه‌های دموکراتیک در جهان اختصاص داده است و در آینده برای این امر از کنگره ۱/۳ میلیارد دلار دیگر درخواست خواهد شد. و جالب‌تر این‌که در سال ۲۰۰۶ در بودجه آمریکا ۱۲۴ میلیون دلار کمک مالی برای «سپاه واکنش سریع» جهت شرکت در انقلاب‌های رنگی اختصاص می‌یابد. بوش در سخنانی گفته است که قفقاز و آسیای مرکزی در آستانه تحولات بزرگ سیاسی قرار گرفته‌اند. مردم قفقاز و آسیای میانه تشنه آزادی بوده و آن‌ها به آزادی نایل می‌گردند. وی افزود که دولت آمریکا با تمام امکانات خود از دولت‌های دموکراتیک در دوران انتقالی کمک خواهد کرد.

فرجام رنگی شده‌ها

همان‌گونه که ذکر گردید تحولات رنگی در کشورهای مختلف این امید را ایجاد کرد که جهان با شتاب به سمت دموکراسی

حرکت کند. انقلاب گل سرخ در گرجستان به دنبال منازعاتی در انتخابات قانون‌گذاری گرجستان که در سال ۲۰۰۳ رخ داد منجر به سقوط ادوارد شوارد نادره شد و میخائیل ساکاشویلی بعد از انتخاباتی که در مارس ۲۰۰۴ رخ داد جایگزین او شد. انقلاب گل سرخ به وسیله جنبش مقاومت شهری **kmara** حمایت می‌شد.

انقلاب نارنجی در اوکراین به دلیل منازعه در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری توسط **pora**، یانوکویچ را شکست داد. البته انقلاب لاله‌ای قرقیزستان نسبت به انقلاب‌های مشابه‌اش خشن‌تر بود. این انقلاب در پارلمان قرقیز در ۲۰۰۵ رخ داد. این انقلاب نسبت به دیگر انقلاب‌ها شکننده‌تر هم بود. در همان زمان تظاهرکنندگان در مناطق مختلف رنگ‌های مختلفی را برای اعتراضشان نشان دادند. این انقلاب توسط **Kelkel** حمایت گردید^{۲۳}

در این میان رهبران گرجستان و اوکراین شباهت بسیاری به یکدیگر دارند. هر دو کشور نسبت به فعالیت‌های روسیه ظنن بودند و البته روابط بسیار حسنه‌ای با آمریکا داشتند. در سال ۲۰۰۵ ساکاشویلی و یوشچنکو نامزد دریافت جایزه صلح نوبل به وسیله سناتورهای آمریکایی یعنی هیلاری

کلینتون و جان مک کین بودند. و البته پس از تحولاتی که در کشورهايشان رخ داد روابطشان با یکدیگر بسیار نزدیک تر گردید.

اما امروزه شرایط هر دو کشور بسیار فرق کرده است و البته شهروندان هم گرجستان و هم اکراین منتظر تحقق یافتن قول‌های انتخاباتی و اصلاحات سیاسی و قضایی هستند اموری که هم‌چنان در حاله ای از ابهام قرار دارد. هرچند که اکراین در زمینه پیشبرد تحولات دموکراتیک به نسبت دیگر هم‌مقاتاران تا حدودی موفق‌تر عمل کرده است اما به بیان نیکلاس ردمن چندان نمی‌توان به تداوم دستاوردهای اکراین امیدوار بود.

همان‌گونه که در بحث انقلاب و دموکراسی ذکر گردید می‌شد انتظار چنین مشکلاتی را داشت. تمامی کشورهایی که در آن‌ها رنگ‌های مختلفی به ثمر رسیده نه از آزادی بهره چندان برده اند و نه فساد و تبیض و بی عدالتی از بین رفته است. به همین دلیل منازعات و کشمکش‌های سیاسی مجدداً ظهور کرده و خیابان‌ها دوباره شاهد تظاهراتی در راستای تحقق شعارهای بر باد رفته هستند.

با توجه به مباحثی که بدان‌ها اشاره گردید در این بخش به شرایط دو کشور

اکراین و گرجستان به عنوان بهترین نمونه‌های انقلاب‌های رنگی می‌پردازیم.

۱- گرجستان

در گرجستان حکومت ساکاشویلی متهم به تلاش برای استحکام بخشیدن به قدرت و فشار بر رسانه‌ها و قصور در اصلاحات قضایی شده است. اعتراضات زمانی شدت بیشتری یافت که معترضینی که در میدان اصلی تبلیس دورهم برای اعتراض به بسته شدن تلویزیون آیمدیا جمع شده بودند با گلوله‌های پلاستیکی و گاز اشک آور متفرق شدند. پس از این اتفاق ساکاشویلی علت خشونت را ترس از بازگشت به آشوب‌های دهه ۹۰ در این کشور اعلام کرد.

اما در این میان یکی از دلایلی که بر تشدید تنش‌ها افزوده تلاش برای افزایش اختیارات ریاست جمهوری است. حامیان ساکاشویلی افزایش گسترش قدرت رئیس جمهور را مرحله‌ای از گذر به سیستم اروپایی تلقی می‌کنند و آن‌را برای پایه‌های لرزان دولت گرجستان که احتیاج مبرمی به بازسازی سریع دارد ضروری می‌شمارند. نینو بورجانادزه رئیس مجلس و متحد عمده ساکاشویلی در روز ۱۱ اکتبر یادآور شد که سیستم رئیس جمهوری و به ویژه یک رئیس

برکناری رژیم و ایجاد سیستم پارلمانی را خواستار شده‌اند. ساکاشویلی با طعنه به این طرح واکنش نشان داده است، لیکن سخنان اسقف اعظم جدی تلقی می‌شود.

بیانیه اسقف اعظم در اوج یکی از حادثترین شرایط سیاسی داخل کشور مطرح شد. در پایان سپتامبر، تنش‌های بین دولت ملی و اپوزیسیون دور جدیدی به خود گرفت. وزیر کشور اسبق، ایراکلی اکرواشویلی، که در نوامبر ۲۰۰۶ از کار برکنار شده بود با بیانیه‌ای خطاب به رئیس جمهور به صحنه سیاسی بازگشت. او بعد از سه روز حضور در برنامه‌های تلویزیونی مملو از تقبیح دولت، دستگیر و در ۲۷ سپتامبر به اتهام فساد مالی و سواستفاده از قدرت در زمان تصدی پست زندانی شد. بلافاصله پس از این اتفاق ائتلافی از احزاب مخالف که اکرواشویلی دشمن قسم خورده آن‌ها بود علیه دستگیری شتابزده و اجرای حکم او به مخالفت برخاستند.

دستگیری اکرواشویلی که با دستگیری تنی چند از همکاران سابق او (از جمله وزیر کشور وانو مرابیشویلی و گویا بوکریا) همراه بود دور جدیدی از پاکسازی‌های تیم رئیس جمهوری به حساب می‌آید. مخالفین معتقدند که این حرکات گام دیگری به سوی تقویت مقام ریس جموری است.

جمهور مقتدر در این برهه برای گرجستان بسیار ضروری است. در این میان مخالفان تاکید مدام بر جنبه انتقالی و دوران گذار را "بی مورد" و "ناموجه" می‌خوانند. این مساله به مهم ترین مشکل امروز گرجستان تبدیل گردیده است. به این معنا که از طرفی طرفداران رئیس جمهور خواهان افزایش اختیارات ریاست جمهوری هستند و از طرف دیگر مخالفان و همچنین ایلپای دوم تاکید بر تقویت سیستم پارلمانی دارند.

به هر حال طی هفته‌های گذشته بسیاری از هواداران ساکاشویلی نیز با قیام علیه وی خواستار تجدیدنظر در نظام ریاست جمهوری شدند. چندی پیش نیز اسقف اعظم این کشور پیشنهاد احیای نظام سلطنتی را مطرح کرد. نارضایتی عمومی از جمهوری خواهی، رشد سریع تمایلات مذهبی و گرایشات فرهنگی مردم همگی حاکی از آن است که بحث احیای سلطنت در گرجستان ممکن است به موضوع داغی تبدیل شود.

طرح تاسیس سلطنت مشروطه در سخنان روز ۷ اکتبر ایلپای دوم، اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس، نقطه عطفی بعد از چند هفته بحران سیاسی جدی در گرجستان به حساب می‌آید. بیشتر گروه‌های مخالف که در مبارزه با دولت به سر می‌برند با ورود به صحنه،

تحولات بعدی چند روز بعد نمایان شد؛ اکرواشویلی سخنان خود را با ندامت فراوان پس گرفت و در جریان آن مدعی شد سهواً و به تحریک بادی پاتاراکاتسیشویلی صاحب رسانه و میلیونر معروف رئیس جمهور را مورد افترا قرار داده است. اکرواشویلی با قرار وثیقه ۱۰ میلیون دلاری در ۱۱ اکتبر آزاد شد و سه هفته بعد از تاسیس حزبش اعلام کرد که از صحنه سیاست بیرون خواهد رفت.

اما نکته مهم آن که در خلال این اعتراضات مردمی گسترده، گروه‌های مخالف و اپوزیسیون حاکمیت فعلی در جمهوری گرجستان این توانایی را بدست آوردند تا با یک اتحاد، به ائتلاف عملی و منسجم بر علیه حاکمیت دست یابند. این امر از سال ۲۰۰۳ میلادی و پس از پیروزی انقلاب رنگین به رهبری ساکاشویلی تا به امروز بی سابقه بوده است، به طوری که با توسل به آن مخالفین توانسته‌اند تا بیش از یکصد هزار نفر را در کشور کوچکی هم‌چون گرجستان مجدداً و این بار برخلاف موج به راه افتاده قبلی، به سطح خیابان‌ها بیاورند. این اعتراضات مردمی مخالفین به جهت تقابل با جریان شکل گرفته قبلی که "انقلاب رز" نام داشت، "انقلاب خار" نام گذاری شده است.

نکته مهم دیگر شعارها و ملاحظات است که در این تظاهرات به چشم می خورد. شعارها و خواست‌هایی که امروزه بیان می‌شود دقیقاً همان شعارهایی است که ساکاشویلی و همراهانش در چهار سال قبل سر می دادند یعنی فساد گسترده دولت در امور اقتصادی و فساد اداری و گسترش فقر در جامعه و اختلافات شدید طبقاتی و بیکاری شدید و نبود آزادی واقعی. این امر نشان دهنده آن است که در واقع ساکاشویلی در معرض همان اتهاماتی است که ادوارد شوارد نادره با آن روبرو بود.

البته مردم در این اعتراضات هم علیه ساکاشویلی و هم علیه شوارد نادره شعار داده و خواستار ایجاد یک روند جدید هستند و نه بازگشت به دوران قبلی. نکته مهم دیگر این است که بسیاری از مخالفین ساکاشویلی، افرادی هستند که در چهار سال قبل با وی همراه بودند، اما در حال حاضر با وی مخالف بوده و حتی برخی مخالفین وی را هیلتتر جدید می‌نامند.

همان گونه که ملاحظه گردید از دلایل اصلی بحران‌های اخیر می‌توان به محقق نشدن قول‌ها و تداوم مناقشات قومی هم چون آبخازیا و انجام اصلاحات سیاسی توسط ساکاشویلی در جهت تقویت توان ریاست

حقیقت پایه‌های قدرت یانوکوویچ با انتخابات پارلمانی برگزار شده به وسیله نارنجی‌ها استحکام یافت تا او بتواند به رویاهای غرب در حیاط خلوت کرملین پایان دهد.

در فرآیند بعد از برگزاری انتخابات مارس ۲۰۰۶ بود که یانوکوویچ استراتژی خود را علیه غرب به کار گرفت و در مقام یک نخست وزیر خواهان افزایش نفوذ سنتی روسیه و پیوند مجدد این مناطق به حیاط خلوت کرملین شد. در اختیار گرفتن پارلمان از طرف یانوکوویچ تنها ابزاری برای مقابله با غرب و رئیس جمهور نارنجی بود، اما یوشچنکو به جهت قدرت رو به تصاعد نخست وزیر رای به انحلال پارلمان داد تا از این طریق اوکراین در آستانه بحرانی دیگر قرار گیرد. با رای به انحلال پارلمان از سوی یوشچنکو، نوعی مقاومت در اردوی آبی‌ها حاکم شد. اما دامنه اختلافات هنگامی بالا گرفت که جناح یانوکوویچ توانست ۱۱ نماینده فراکسیون طرفدار رئیس جمهور را به اردوی خود پیوند دهد. به موازات دامنه رو به تصاعد بحران، رئیس جمهور برگزاری یک انتخابات زودهنگام را در ماه مه ۲۰۰۶ خواستار شد اما با امتناع نخست وزیر همراه شد. در حقیقت با امتناع نخست وزیر در قبول برگزاری انتخابات، موجی از جمعیت

جمهوری است. به هر حال گرجستان نمونه بسیار خوبی از شکست پروژه‌های انقلاب‌های رنگی و به درستی نشان داد که تحولات داخلی در این کشور در مسیر حقیقی نه به سمت شکل‌گیری انقلاب بوده و نه در راستای تحقق دموکراسی و به همین دلیل در حال حاضر شاهد آن هستیم که مجدداً مردم به خیابان‌ها ریخته و دوباره شعارهای چند سال قبل را می‌دهند.

به هر حال با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در گرجستان ساکاشویلی مجدداً و البته با رای بسیار شکننده‌ای پیروز انتخابات گردید اما این امر به هیچ وجه اعتراضات را علیه وی کاهش نداد و ناراضی‌ها هم چنان و بلافاصله پس از انتخابات مجدداً بروز یافت.

۲- اوکراین

بعد از برکناری یولیا تیموشنکو از مقام نخست وزیری، ویکتور یانوکوویچ فرد مورد حمایت روس‌گرایان در فرآیند انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ و با در دست گرفتن اکثریت کرسی‌های پارلمانی به مقام نخست وزیری رسید. با انتخاب شدن یانوکوویچ به مقام نخست وزیری بین او و رئیس جمهور انقلاب نارنجی رقابت شدیدی ایجاد شد و دامنه آن تا به حال نیز گسترش یافته است. در

آبی به بهانه اعتراض به تصمیم رئیس جمهور تمامی خیابان‌های کی‌یف را در بر گرفت تا بدین وسیله انقلاب نارنجی زیر خیمه آبی قرار گیرد.

انتخابات پیشنهادی رئیس جمهوری که با امتناع یانوکوویچ در برگزاری آن مواجه شد، سرانجام برگزار و با پیروزی یانوکوویچ به پایان رسید. در حقیقت اعلام نتایج این انتخابات زنگ خطر را برای انقلاب نارنجی به صدا درآورد و موجب شد که توپ در زمین یوشچنکو قرار گیرد. حتی یانوکوویچ به لطف پیروزی خود در این انتخابات خواستار استعفای یوشچنکو در تصمیم او مبنی بر انحلال پارلمان شد و اعلام داشت که اوضاع سیاسی کشور تحت زعامت یوشچنکو حرکت بطئی را تجربه کرده است. یوشچنکو هم که هم‌سویی با غرب و پیوستن به اتحادیه اروپا را هدف استراتژیک خود می‌دانست، حمایت دوباره امریکا نسبت به خود را امری حیاتی یافت و بر تداوم ضرورت مناسبات خود با واشنگتن افزود.

انتخابات پارلمانی ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۷ اوکراین که در ادامه کارزار پشت صحنه آبی پوشان مسکو و نارنجی پوشان کی‌یف برگزار شد، یک بار دیگر به صحنه رقابت نیروهای سیاسی تبدیل شد و امید به تحول دیگر در

حیات سیاسی دوران اخیر این کشور را زنده کرد. اما این انتخابات و تلاش برای به دست گرفتن اکثریت پارلمانی از سوی رئیس جمهور، حزب آزادی‌خواه یولیا تیموشنکو را به ائتلاف با خود دعوت کرد. عمده هدف ائتلافی یوشچنکو در فرآیند برگزاری این انتخابات زودتر از قرار موعود آن بود که این انتخابات بتواند برای حفظ موازنه سیاسی کشورش موثر واقع شود و پایانی برای بحرانی باشد که از چندین ماه زمینه‌های نفاق را میان یوشچنکو و نخست وزیر روس‌گرای آن ایجاد کرده بود.

به همین خاطر این انتخابات زودتر از قرار موعود برگزار شد تا بتواند به تفاهم و صحه و دگرپذیری نیروهای سیاسی کمک کند. لذا هر دو نماینده احزاب در این انتخابات اولویت‌های خود را به مبارزه با فساد و ایجاد ثبات و توسعه اجتماعی معطوف کرده تا پیروزی هر یک از آنها بتواند تغییری را در فرآیند سیاسی ایجاد کند. نظر به رکود سیاسی و اقتصادی ناشی از صدارت دوران رئیس جمهوری نارنجی ابتدا این‌گونه به نظر می‌رسید که حزب اپوزیسیون یانوکوویچ بتواند اکثریت کرسی‌های پارلمانی را در این انتخابات به دست گیرد تا این بار بتواند بر رویاهای غرب در حیاط خلوت

در آن جا انقلاب‌های رنگی گردیده درگیر فساد و استبداد و مشکلات سیاسی و اقتصادی بسیار است.

پژوهش حاضر علت ناکامی پروژه انقلاب‌های رنگی را در شیوه برپایی آن می‌یابد. در طی این پژوهش استدلال گردید که برای شکل دادن به انقلاب و برقراری دموکراسی پیش نیازهایی لازم است که هیچ کدام از این عوامل در انقلاب‌های رنگی قابل مشاهده نیست. عنصر اصلی در هر انقلابی خواست مردم و رهبران جامعه برای تغییر بنیادین در ارزش‌ها و سیاست‌های حاکم در جامعه است. در حالی که در مورد انقلاب‌های رنگی علت اصلی شکل‌گیری تحولات به خاطر کمک‌های مالی و معنوی آمریکا بود. البته در این میان نارضایتی‌هایی در بین مردم وجود داشت اما محرک اصلی در برپایی تظاهرات آمریکا بوده است در حالی که پس از این اتفاقات نیز شاهد تغییر جدی‌ای در بنیادهای جامعه نیستیم. از طرفی استقرار دموکراسی نیازمند پیش نیازهای اصلی شناخته شده‌ای هم‌چون تقویت اقتصاد بازار آزاد و تقویت نهادها و جامعه مدنی که تمامی این امور در یک ظرف زمانی طولانی مدت قابلیت شکل‌گیری دارند و نمی‌توان از خارج به کشوری دموکراسی را تزریق کرد.

کرم‌لین پایانی جاودانه دهد. اما به پیروزی نسبی جناح ائتلافی و به اندک فاصله‌ای از جناح آبی‌ها و یانوکوویچ به اتمام رسید و این مهم هنگامی محقق شد که قدرت رو به تصاعد روس در حیات خلوت خود امید به تحولی را آن‌هم در بازپس‌گیری حوزه‌های پیرامونی در جغرافیای اوراسیا زنده می‌کرد.

اما یکی از نکات بسیار مهم دیگر در مورد اکراین می‌توان به تقسیم کشور به شرق و غرب اشاره کرد. این تقسیم‌زبانی ایجاد شده در کشور رسیدن به تفاهم نظر و برتری جناحی بر جناح دیگر را بسیار سخت کرده است. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که ائتلاف آبی‌ها تنها ۵۲ درصد رای می‌آورند در حالی که ساکاشویلی در گرجستان ۹۶ درصد رای را کسب کرده است.

فرجام :

تظاهرکنندگان خیابانی در سال‌های ۲۰۰۳ در گرجستان و ۲۰۰۴ در اکراین خواهان دستیابی به دموکراسی و اصلاحات سیاسی و اقتصادی و قضایی بودند. رهبران انقلاب‌های رنگی نیز هر کدام با شعارهای حل این مشکلات به قدرت رسیدند. اما تحولات پس از به قدرت تمامی این آرزوها را تبدیل به یاس کرد. هم‌چنان کشورهایی که

به هر حال آن چه که امروزه در مورد انقلاب‌های رنگی قابل مشاهده است نه ایجاد دموکراسی و نه تغییر جدی و بنیادینی در ارزش‌ها و اصول و هنجارها و ارزش‌های جامعه و به همین دلیل مشکلات و نابسامانی‌ها مجدداً در این دسته از کشورها دوباره بازگشت داشته و مردم هم‌چنان از وضعیت سیاسی و اقتصادی در کشورهاشان رضایت ندارند و البته رقابت نیز در بین سیاستمداران هم‌چنان بسیار بالا است.

پانوشت‌ها:

⁹- Ian traynor, "U.S. compaign behind the turmoil in Kiev". (Friday november26. 2004, Guardian)

۱۰- سعیده لطفیان، «پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی تحولات گرجستان، اوکراین و قرقیزستان»، (افسانه انقلاب‌های رنگی، ایران: ابرار

معاصر، ۱۳۸۴) ص: ۲۰۵

¹¹- The messenger, 1 December 2003

¹²- Ibid

^{۱۳}- حسین بشیریه، "گذار به دموکراسی" انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۴، ص: ۱۳

۱۴- همان. ص: ۱۵

¹⁵- Samuel Huntington, " the third wave: Democratization in the late 20 centure" , (norman, OK:the

۱- حسین بشیریه، "انقلاب و بسیج سیاسی"، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص: ۳

۲- همان

۳- جک گلدستون، "نظریات انقلاب" انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۵، ص: ۱۵-۱۸

۴- همان. ص: ۱۹-۲۰

۵- همان. ص: ۲۱

۶- همان. ص: ۳۳

⁷- www. Aser-Nou. net/1384

۸- مسنجر، ۳۱ تیر ۱۳۸۴

Foreign Affairs, volume 86, no. 5, p: 121

²¹- Ibid

²²- Ibid, p: 123

²³- en. Wikipedia

university of oklahoma press, 1993)

¹⁶- Robert Potnam, ed. "Democracies in flux" (New York: Oxford University Press, 2002), p: 6

¹⁷- Hanna Arendt, *The Origins of Totalitarianism*, (New York: Harcourt, Brace and World, 1996), p: 311

۱۸- البته این حرف به هیچ وجه بدان معنا نیست که متفکرین ذکر شده این نظریات را برای توجیه شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی بیان کرده‌اند بلکه برخی از محققین از این دسته از نظریات برای امکان‌پذیری و موجه بودن این گونه از تحولات استفاده کرده‌اند.

۱۹- فرانسویس فوکویاما، "آمریکا بر سر تقاطع"، ترجمه مجتبی امیری وحید، نشر نی، ۱۳۸۶ تهران، ص: ۲۲

²⁰- Michael Mandelbaum, "Democracy without america",